

وقتی که سرمایه، ترور می کند

جمعی از فعالین کارگری

دوم آبان ماه هشتاد و شش

شنیدن خبر ترور مجید حمیدی از فعالان کارگری در شهر سنندج توسط جوخه مرگ رژیم سرمایه و جهل، خشم همه کارگران مبارز و آگاه، همه رزمندگان راه و آرمان طبقه کارگر، همه آزادیخواهان و استبداد ستیزان را برانگیخته است. اینک مجید حمیدی که مبارزه حق طلبانه خود را از طریق کمیته هماهنگی به پیش می برد، با مرگ دست و پنجه نرم می کند. پرسشی که در برابر همه ما قرار گرفته اینست که ترور سنندج نشانه چیست؟ و پرسش مهمتر اینست که در برابر این جنایات چه باید کرد؟

بدون شك، دست زدن به چنین اقداماتی در شرایط کنونی، فقط و فقط نشانه ترس و زبونی و ضعف حکومت سرمایه است. رژیم در مقابل نارضایتی عمومی و گسترش جنبشهای اجتماعی از جنبش کارگری گرفته تا جنبشهای زنان و دانشجویان و معلمان و... به تکاپو افتاده است. رژیم در عکس العمل به جنبشهای مردمی، در درجه اول عناصر آگاه و مبارزی که در صف اول ایستاده اند را آماج قرار می دهد. هدفش اینست که با این کار، امکان آگاه و متشکل شدن را از توده های معترض و به جان آمده سلب کند. و اتفاقی نیست که این ترور در کردستان انجام می شود. سابقه مبارزاتی، فضای سیاسی حاکم که حاکی از انفراد رژیم است، و گسترش شکل های مختلف سازمان یابی اعتراض و مقاومت مردم، کردستان را به يك نقطه ضعف مهم جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. حکومت می داند که اگر در آینده نزدیک، جامعه در گیر تلاطم های بزرگ سیاسی شود، کردستان از نخستین مناطقی خواهد بود که کنترل بر آن را از دست خواهد داد. حکومت با این ترور و اقدامات مشابه دیگر، دارد خود را برای چنین احتمالی آماده می کند. پس بهتر است مبارزان جنبشهای اجتماعی گوناگون نیز از همین امروز خود را آماده تحولات فردا کنند. در این اوضاع، شم طبقاتی حکومت سرمایه خوب کار می کند و طبقه کارگر را به عنوان دشمن طبقاتی خود خوب تشخیص می دهد. از این رو، ماموران و خبرچینان خود را واداشته که حرکت های مقاومت جویانه و تعرضی کارگران را زیر نظر بگیرند. آنان در پی هر مبارزه کارگری، شماری از مبارزان و سازمان دهندگان جنبش را می ربایند و به سیاهچال ها روانه می کنند. شماری از کارگران حق طلب را از اخراج می کنند و در معرض تهدید و فشار دائمی قرار می دهند. و در شرایطی، کسانی مانند مجید حمیدی را نیز ترور می کنند. در مقابل، ما باید روحیه تردید نکردن و پا پس نکشیدن در برابر ترور و سرکوب دولتی را همه جا تبلیغ کنیم. باید این حقیقت را از زبان طبقه کارگر به گوش جامعه برسانیم که جنگیدن علیه ماشین دولتی ستم و استثمار عین زندگی است و جنگیدن عین مرگ است. پاسخ فوری که باید به این فشارها و سرکوب ها داد، تلاش پیگیرانه برای مبارزه ای سازمان یافته تر با اهدافی روشن تر، پیش گذاشتن خواسته های مهمتر و ریشه ای تر، و دامن زدن به حرکتی متحدانه در سطح جنبش کارگری و فراتر از آن، در سطح جنبشهای مختلف اجتماعی است.

در عین حال، ترور مجید حمیدی برای همه ما فعالان کارگری و فعالان سایر جنبشهای اجتماعی درسی را در بر دارد. نباید به خود اجازه خوشخیالی بدهیم. دیدن شکاف ها و نقاط ضعف واقعی رژیم و امکاناتی که برای گسترش مقاومت و اعتراضات کارگران و توده های ستمدیده پدید آورده، نباید ما را از ماهیت سرکوبگرانه آن غافل کند. نباید اجازه دهیم که توهومات رفرمیستی و بیراهه های سازش، فعالیت ها و تشکل های ما را به علنی گرایی و قانونی گرایی مبتلا کند. اگر در پیشبرد مبارزه به نقش پلیس سیاسی کم بها بدهیم باید انتظار ضربات جدی را داشته باشیم. تجربه مبارزه طبقاتی در ایران و همه دنیا سرشار از نمونه های دردناک در این زمینه است.

در دوران تکان های بزرگ سیاسی که در راهست، اگر طبقه کارگر به رهبر انقلابی مردم تبدیل نشود و یا آگاهانه و پیگیرانه در این راه تلاش نکند، فاجعه ای دهشتناکتر از ضدانقلابی که از دل انقلاب ۱۳۵۷ سر بلند کرد در انتظار جامعه ما خواهد بود. بنابراین مهمترین وظیفه طبقه ما در قبال اوضاع کنونی، وظیفه سیاسی اوست. آنچه تعیین می کند که مبارزات حق طلبانه روزمره توده های کارگر واقعا به يك مدرسه جنگ در خدمت آماده شدن برای جنگ واقعی طبقاتی تبدیل شود، تلاش همزمان برای اتحاد کارگران پیشرو در تشکل های منضبط انقلابی و دور از چشم پلیس سیاسی، و در مرزبندی روشن با بیراهه های رفرمیستی و اکونومیستی است. ضعیف تر شدن حاکمیت، امکان پیشروی سریعتر در این راه انقلابی را فراهم کرده است.

فردا از آن طبقه کارگر است!

جمعی از فعالین کارگری

۳۰ مهر ۱۳۸۶